

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فریضہ انتخابات و شہداء

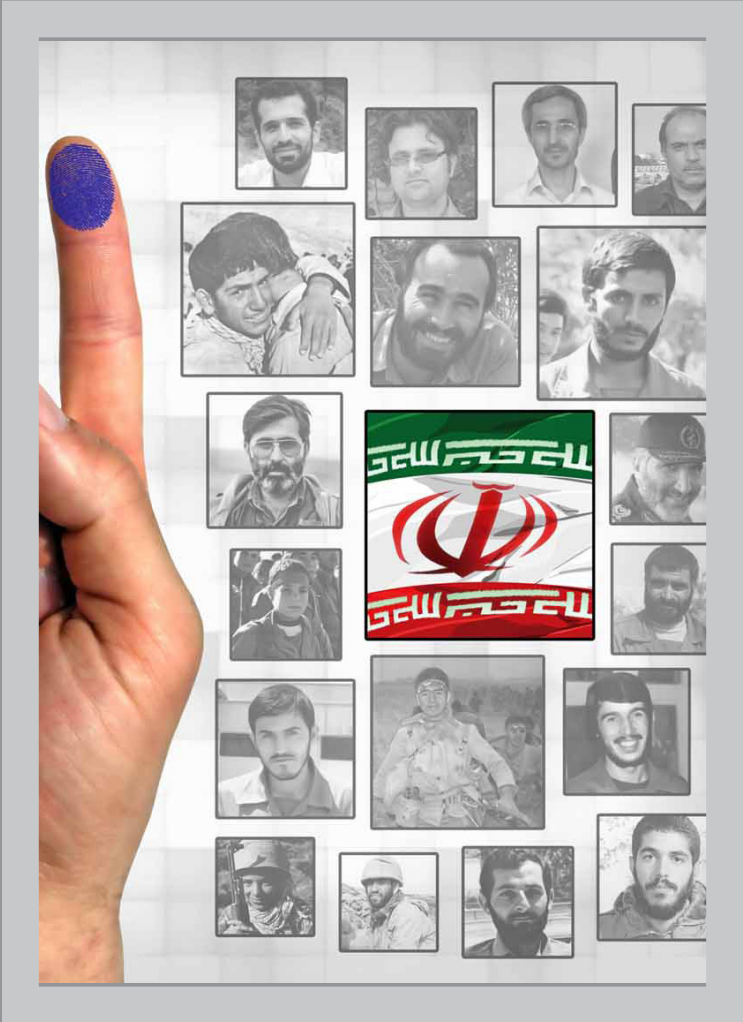
ویژہی انتخابات ۱۴۰۰



انتخابی در امتداد راه شهیدان

DUELFA.COM





اشاره: انتخابات در ایران، مظهر اراده ملی و مردم سالاری دینی بوده و از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. با نزدیک شدن به روزهای انتخابات، تب و تاب بحث‌های سیاسی بر سر موضوعاتی چون شرکت یا عدم شرکت در این رزمایش سیاسی ملی، سوابق کاندیداها، شعارها و برنامه‌های‌شان و سرانجام انتخاب اصلح، در بین اقشار مختلف جامعه بالا می‌گیرد.

در این میان دشمنان قسم خورده انقلاب نیز با شناخت و درک نقش حیاتی انتخابات در استحکام پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، از یک سو تمامی توان خود را برای کم‌رنگ کردن حضور ملت در پای صندوق‌های رأی به میدان می‌آورند و از سوی دیگر می‌کوشند تا با اثرگذاری بر آرای آحاد ملت، آن‌ها را از انتخاب گزینه‌ای همسو با آرمان‌های انقلاب دور کنند.

اما از آن جا که شهدا برای همیشه چراغ‌های روشن در ظلمت دنیای مادی هستند، راه و رسم‌شان در همه عرصه‌ها از جمله عرصه مشارکت سیاسی می‌تواند سرمشق و الگویی مناسب باشد. این نوشتار کوشیده در قالب وصایا و خاطرات شهدا در موضوع انتخابات، بارقه‌ای از این چراغ را پیش چشم امت ایران اسلامی قرار دهد. امید است آن هادی مقتدر، دل‌های مان را به سوی انتخابی شایسته و در خور نام پرآوازه انقلاب اسلامی رهنمون سازد.



وصیت انتخاباتی شهدا

- ۱) برادران هوشیار باشد. در انتخاب افراد مواظب باشید. غافل نشوید که در دام تبلیغات دشمنان اسلام بیفتید. (شهید فرج الله رضایی)
- ۲) بدانید هر رأیی که شما به صندوق می‌ریزید، مشتم محکمی است که به دهان ضدانقلاب و اربابان آمریکایی‌شان می‌زنید و يك قدم او را وادار به عقب‌نشینی می‌کنید. (شهید حیدر باقری)
- ۳) ای امت شهیدپرور! حالت انقلابی و مذهبی خودتان را حفظ کنید و در صحنه انتخابات شرکت فعال داشته باشید و صحنه را ترك نکنید که این خواست دشمن است. (شهید سیدعلی اعتصامی)
- ۴) در انتخابات، با کمال شناخت، آگاهی، بصیرت و ایمان انتخاب کنید. (شهید سیدرضا فاطمی)
- ۵) با حفظ شور و شوق انقلابی و حضور در صحنه انتخابات مشتم محکم بر دهان ایادی استکبار بزنید. (شهید آیت الله مساح بوانی)
- ۶) از مردم غیور و شجاع می‌خواهم که در مسائل سیاسی و انتخابات وارد شوند و نگذارند ولایت فقیه و روحانیت در خط امام مظلوم واقع شوند. (شهید مهدی جعفری)

۷) هرکس به اندازه توانایی خویش احساس مسؤولیت کند. در انتخابات با هوشیاری تمام به تقویت اسلام بپردازید. مبادا بگویید چیزها گران شده یا اجناس کم است و هی نگویید انقلاب برای ما چه کرده، بگویید ما به عنوان يك شیعه امام زمان (عج) چه کاری برای انقلاب و امام زمان (عج) کرده ایم. (شهید اسدالله حبیبی)

۸) در انتخابات شرکت کنید که تکلیف الهی است. رأی شما دفاع از اسلام و قرآن است و مواظب باشید به کسانی که برای شهرت و قدرت خود را مطرح ساخته اند رأی ندهید. (شهید محمدعلی قیصری)

۹) اسلام آدمی تفاوت و کناره گیر از مسائل سیاسی نمی خواهد. حضور در انتخابات یعنی راه سعادت را انتخاب کردن و دنبال وسوسه های شیطان نرفتن. (شهید حسین ترک)

۱۰) نشستن در کنج خانه به دور از هرگونه حرکت اجتماعی و مسؤولیت عظیمی که بر دوش هر مسلمان است و به ندای امام حسین (ع) و همه شهدای انقلاب اسلامی پاسخ نگفتن، خیانت است. (شهید منصور سلطانی)

۱۱) ملت غیور ایران! در صحنه های انقلاب حضور مداوم و مستمر داشته باشید که بیگانگان فکر این را نکنند که انقلاب بی یاور شده و فکر تهاجم به مملکت را داشته باشند. (شهید محمد رضا صادقی)

۱۲) ای مردم! در صحنه باشید و افرادی را انتخاب کنید که ثمره خون شهیدان را پایمال نکنند که در این صورت شما مسؤول خواهید بود. (شهید علی طباطبایی)

۱۳) صحنه‌ها را خالی نکنید و وحدت خود را حفظ کنید و با شرکت در نمازهای جمعه و جماعت و برنامه انتخابات چشم دشمنان اسلام را کور کنید. (شهید علی رضا کریمی)

۱۴) با حضور در صحنه نماز جمعه، راهپیمایی‌ها و انتخابات به حفظ دستاوردهای انقلاب و حراست از آن‌ها بپردازید. (شهید سید مهدی مشایخی)

۱۵) آگاهانه انتخاب کنید و نگذارید هوس‌های شیطانی در شما راه پیدا کند. (شهید رضا جوادی)

۱۶) همیشه در صحنه باشید و پا به پای مردم صحنه‌ها را پر نگه دارید و در انتخابات فعالانه شرکت کنید و مواظب دشمنان داخلی و خارجی باشید. (شهید قدم‌علی عابدینی)



سیره انتخاباتی شهدا

(۱) اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، اسم بنی صدر ورد زبان‌ها بود؛ حتی خیلی از مذهبی‌ها می‌خواستند به او رأی بدهند، اما محسن هم سیاست را خوب می‌فهمید، هم مردان سیاسی را خوب می‌شناخت. می‌گفت «می‌دونم بنی صدر برنده است. شرایط جامعه الآن طوریه که اون تونسته خودش رو موجهه نشون بده؛ اما من بهش رأی نمی‌دم. یه دونه رأی هم یه دونه است. بذار حداقل یه دونه رأیش کمتر بشه.» (شهید حجت الاسلام سید محسن روحانی، مسؤول عقیدتی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع))

(۲) حرف انتخابات که می‌شد، تأکیدش روی دو واژه بود، مؤمن و انقلابی. می‌گفت «ما پای آرمان‌های امام و انقلاب خون داده‌ایم. باید کسی رو انتخاب کنیم که این آرمان‌ها رو محقق کنه. به کسی رأی بدیم که دنبال منافع انقلاب اسلامی باشه، نه این که پی باندبازی و حزب خودش بره.» (شهید مدافع حرم حاج سعید سیاح طاهری)

(۳) شناسنامه‌های مان از شب قبل سر طاقچه بود. صبح هم حساب می‌کرد که اگر ده دقیقه به شش راه بیفتیم، نفر اول می

شویم. می‌گفتم «آقا مگه کسی دنبال مون کرده؟» می‌خندید.

می‌گفت «اول وقت کیفیتش بیشتره.» (شهید مدافع حرم سعید سامانلو)

(۴) بچه‌ها توی خیابان چهارمردان قم ستاد زده بودند. رفته

بود به‌شان سر بزند. دیده بود شور و حال ندارند. گفت بود

«چرابی کار نشستید؟» گفته بودند «نه پول داریم، نه بودجه.»

حقوقش را همان روز گرفته بود، هزار و دویست تومان. سیصد

تومان‌ش را همان جا در آورده بود. گفته بود «توی انتخابات

آبروی انقلاب اسلامی درمیونه. همه باید کمک کنیم تا پرشور

برگزار بشه. بیاید، اینم سهم من.» (شهید حسن محمودنژاد)

(۵) بین برادر من اصلا کاری ندارم به کی رأی می‌دی؛ ولی حضور

باید حداکثری باشد. این حرف را بعد کلی جر و بحث به همه

آن‌هایی می‌گفت که نظرشان مخالف نظرش بود. کافی بود

بفهمد کسی نمی‌خواهد رأی بدهد، می‌رفت سراغش. يك وقت

می‌دید طرف را برده پای صندوق. رأی که داده بود هیچ،

اسم کاندیدایی را هم نوشته بود که مهدی گفته بود. (شهید مدافع

حرم سید مهدی موسوی)

(۶) این‌طور نبود که برود يك رأی بدهد و تمام. برای همین يك

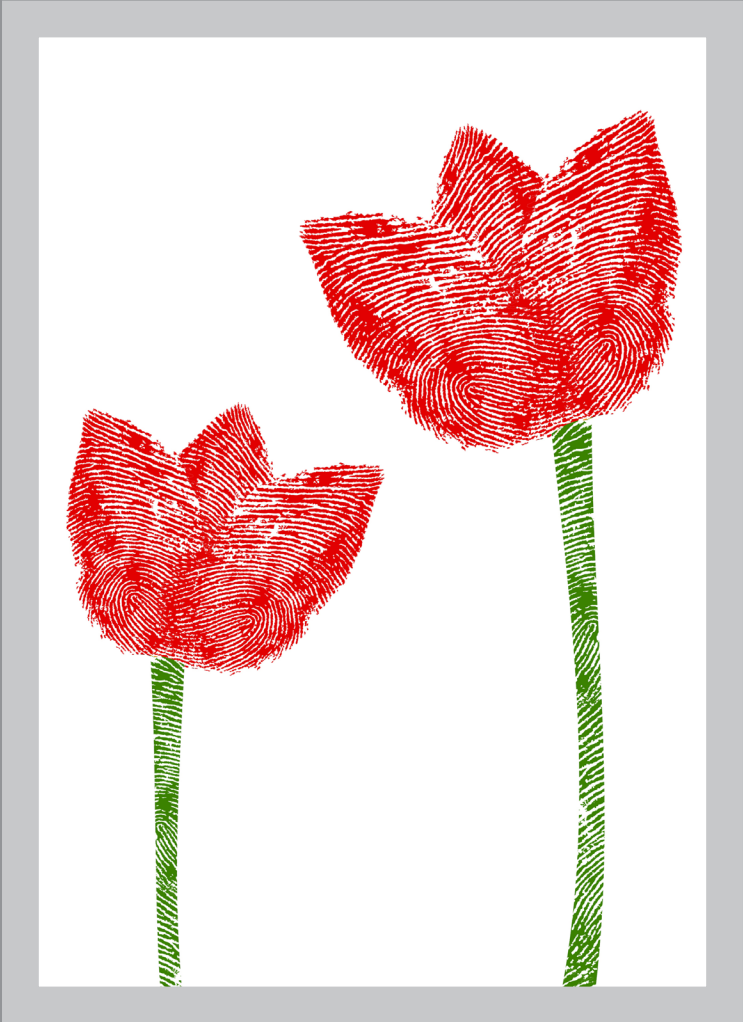
انتخابش هم، پای چه بحث‌ها که ننشسته بود. چه مناظراتی

که نشینده و ندیده بود. چه تحلیل‌ها که نکرده بود. هر کس

ولایتی تر بود، انتخاب روح الله می شد. (شهید مدافع حرم روح الله صحرايي)

(۷) حرف از انتخابات شد. حاج احمد گفت: «توبه کی رأی دادی؟»
 گفتم به آقای بنی صدر. آهی کشید و گفت «خیانت کردی.»
 گفتم «چرا؟» گفت «بنی صدر از جو حاکم بر مملکت که
 بحث دین و معادہ سوء استفاده کرد و او مد مناظره، اون وقت
 شما فکر کردید آدم مسلمونیه و از اهداف دین خوب دفاع
 می کنه. اما کسی که این همه سال توی فرانسه درس خونده
 نمی تونه رئیس جمهور این مملکت باشه. توی صحبت هاش
 دقیق شدم. دیدم يك جا این حرف رو زده، جایی دیگه حرف
 دیگه ای زده. چون با امام مخالفه، منم باهاش مخالفم. این
 آدمی نیست که بتونه کشتی انقلاب رو جلو بیره و به مشکل
 بر می خوره. شما خیلی با بنی صدر درگیر نبودید. نمی دونید
 این چه جونوریه.» بیست و هفت هشت سال بیشتر نداشت،
 اما اندازه يك سیاستمدار کهنه کار می فهمید. (جاوید الاثر حاج احمد
 متوسلیان، فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص))

(۸) داشتم سفره را جمع می کردم که آمد. گفتم «صبحانه خوردی؟»
 گفت «آره، تازه رأیم رو هم دادم. صبح زود رفتم پای صندوق.
 اولین نفری بودم که رأیم رو انداختم.» کمی که نشست
 پیشم، گفت «مادر کاری نداری؟» پرسیدم «کجا می ری؟»



جك موتورش را داد بالا و گفت «می رم یه دوری برنم.» وقتی برگشت، خیلی خوشحال بود. فهمیدم استقبال مردم خوب

بود. (شهید مرتضی طحان چوب مسجدی)

(۹) ایام انتخابات بود و بحث کاندیداها داغ. همان روزها اسماعیل

تازه از سوریه برگشته بود. می نشست کنار بچه ها و با هم تجزیه و تحلیل می کردند. به شان می گفت «باتحقیق و مطالعه جلو برید. باید گزینه ای رو که انتخاب می کنید از روی بصیرت

باشه تا شرمنده خون شهدا نشید.» (شهید حاج اسماعیل حیدری)

(۱۰) صبح تا شب می دوید این طرف آن طرف. هدفش هم یک چیز

بود، حضور بیشتر مردم پای صندوق های رأی. نصفه های شب می آمد سراغ مان که پاشید بریم پلاکاردها رو نصب کنیم. راستش با آن همه ضدانقلابی که توی خیابان های سنندج ریخته بود، می ترسیدیم، اما خجالت می کشیدیم بگوییم نه.

می گفت «بذار مردم صبح که از خونه بیرون میان، با نظام و

امام بیشتر آشنا بشن.» (شهید یوسف براهنی فر، مسؤول واحد تخریب تیپ ۲۱ امام

رضا^(۴))

(۱۱) می گفت «بابا ولایت، ولایت، ولایت.» در انتخابات مجلس،

شوراها، خبرگان، ریاست جمهوری. کسی که ولایت پذیری اش

بیشتر بود، انتخاب اسماعیل می شد. (شهید مدافع حرم اسماعیل خان زاده)

۱۲) صبح زود بیدار می‌شدیم. صبحانه می‌خوردیم و بعد بابا دست‌مان را می‌گرفت و راه می‌افتادیم. فرقی هم نمی‌کرد چه انتخاباتی باشد، ریاست جمهوری، شورای شهر، مجلس، خبرنگار. می‌گفت «رأی داده‌ی‌ه وظیفه‌ست، یه عبادته، هرچی زودتر انجامش بدیم بهتره.» (شهید مدافع حرم حاج رحیم کابلی)

۱۳) از وقتی سنش به رأی دادن رسید، يك انتخابات را هم از دست نداد. مثل بقیه يك رأی داشت، اما برای همان هم کلی مشورت می‌کرد. هیچ وقت خودش سرانه تصمیم نگرفت، چه آن زمان که دانشجوی بود، چه وقتی که شده بود مهندس. خودش که پای کار بود، بقیه را هم تشویق می‌کرد به رأی دادن، هم کلاسی، هم دانشگاهی، هم اتاقی، استاد. به‌شان ملاک می‌داد و می‌گفت «خط ولایت باید حفظ بشه. این ملاک انتخاب تون باشه.» آخر هم جانش را توی همین راه فدا کرد، در راه حفظ خط ولایت. (شهید مدافع حرم هادی جعفری)

۱۴) انتخابات که می‌شد، کارمان در می‌آمد. بابا می‌نشستیم سر تک تک نماینده‌ها بحث می‌کردیم. می‌گفت «برای دونه دونه افراد باید حجت شرعی و عقلی داشته باشیم. اگه یه دونه رأی من باعث بشه این آدم بیاد روی کار، باید پاسخ‌گو باشیم.» (شهید مدافع حرم حاج سعید سیاح طاهری)

۱۵) همان روزهایی که اسم و آوازه ابوالحسن بنی صدر، خیلی هارا که از پشت پرده‌هایی خبر بودند، گول می‌زد، ابراهیم روی حرف خودش ماند. می‌گفت «کسی که چند سال توی شرایط بحرانی انقلاب تو غرب زندگی کرده و حتی یه قدم برای کشورش بر نداشته، دلسوز مردم و انقلاب نیست، یا قدرت طلبه یا منافق.»
(شهید حاج ابراهیم جعفرزاده، فرمانده تیپ ۱۸ غدیر)

۱۶) با ماشین خودش می‌رفت تهران. عکس شهید رجایی، جزوه و هرچه دستش می‌رسید می‌آورد قم. بعد هم از آن جا می‌برد. دلجان. عکس‌ها را می‌چسباند، جزوه‌ها را پخش می‌کرد. می‌گفت «نباید بذاریم اشتباه دفعه قبل تکرار بشه و یکی مثل بنی صدر بیاد بالا. باید تا می‌تونیم برای آقای رجایی تبلیغ کنیم. این بار باید یه آدم مکتبی رأی بیاره.» (شهید حسن محمودنژاد)

۱۷) بودند آدم‌هایی که می‌گفتند «چرا باید رأی بدیم؟ فایده نداره که.» برای همین يك سؤال‌شان، هزار جواب داشت. می‌گفت «رأی تك تك ما توی سرنوشت کشور مهمه و اثر داره. اگه امروز رأی ندی فردا حق نداری بگی چرا فلانی کشورمون رو به تباهی كشورند و فلان شد. اگه رأی دادی، اون وقت حق اظهار نظر پیدا می‌کنی.» (شهید مدافع حرم روح الله صحرایی)

۱۸) سرِ نامزدهای مجلس بحث می‌کردیم. گفتم «چرا فلانی رو تأیید



انتخابات
به منزله ادامه خون شهدا است...

می کنی؟» گفت «چون باشعار پشتیبانی از ولایت فقیه اومده، اون هم زمانی که بقیه برای جمع کردن رأی احزاب و گروه‌ها جرأت نکردن از ولایت فقیه صراحتاً حمایت کنن. هم‌چنین کسی نمی‌تونه به نظام خیانت کنه. نمی‌تونه خون شهدا رو نادیده بگیره.» (شهید یوسف سجودی، فرمانده تیپ سوم لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع))

۱۹) درست روز انتخابات خواهرها و برادرها جمع شده بودیم خانه پدر. چند نفر از اقوام هم آمده بودند. حرف از رأی و انتخابات که شد، بحث بالا گرفت. بعضی‌ها گفتند «ما رأی نمی‌دیم.» می‌شناختمش. آدمی نبود که این جور وقت‌ها ساکت بماند. اما راهش را هم خوب بلد بود. از در استدلال و منطق وارد شد و همه سؤال‌های شان را جواب داد. آخر سر قانع شدند. قرار شد همگی با هم برویم مسجد که حاجی گفت «بچه‌ها رو هم با خودمون ببریم تا از همین الآن یاد بگیرن.» روح الله، سارا، زینب، چه ذوقی داشتند برای انداختن رأی‌های مان توی صندوق. (شهید حاج عباس عاصمی، مسؤول اطلاعات و تفحص سپاه علی بن ابی طالب^(ع))

۲۰) از منطقه برگشته بود. می‌گفت: «اومدم که این چند روز رو همراه بچه‌ها تا می‌تونیم تبلیغ کنیم.» انتخابات ریاست جمهوری بود. می‌گفت: «الآن قضیه ریاست جمهوری برای

کشور از هر چیزی مهم‌تر و حیاتی‌تره، مهم که آقای رجایی با رأی بالا انتخاب بشه.» خیلی جاها با هم رفتیم، خیلی روستاها را سرزدیم. توی آن چند روز فقط خدای داند چقدر از انتخابات و آقای رجایی برای مردم گفت. (شهید ناصر بختیاری)

۲۱) سر حرف را با انتخاب کاندیدای اصلح باز کردم. گفت «من که به بنی صدر رأی نمی‌دم.» تعجب کردم. خیلی‌ها قبولش داشتند. بعد ادامه داد «اگه یادت باشه بنی صدر تا یه روز مونده به پایان مهلت نام‌نویسی، ثبت نام نکرد. گذاشت تا وقتی که از ملاقات امام برگشت. همین که از در اومد بیرون اعلام کاندیداتوری کرد. به نظرم کاسه‌ای زیر نیم کاسه ست. این آدم داره از ملاقات با امام سوء استفاده می‌کنه. می‌خواد به مردم وانمود کنه برنامه‌هایی داشته که حضرت امام تأیید کرده.» آن روزها چیزهایی فهمیده بود که خیلی‌ها ماه‌ها بعد فهمیدند. (شهید یوسف کلاهدوز، قائم مقام فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

۲۲) مؤمن انقلابی باشه. در صدر اولویت‌هاش رسیدگی به مستضعفین و محرومین باشه. توی سیاست خارجی، عزت و استقلال کشور رو حفظ کنه و استکبارستیز باشه.

در فضای داخلی عدالت خواه باشه

تجربه و مدیریت در سطح کلان کشوری داشته باشه.

کسی که تمام این فاکتورها را داشت، اسمش ثبت می شد روی

برگه رأی بابا. (شهید مدافع حرم حاج سعید سیاح طاهری)

۲۳) کلی برنامه ریخته بودند که بروند سر خانه و زندگی شان. از قضا

تاریخ عروسی درست افتاده بود توی تب و تاب انتخابات. گفته

بود «اگه بخوام عروسی بگیرم دیگه نمی تونم برای انتخابات

وقت بذارم. همه باید تلاش کنیم مردم بیشتری بیایند تو

صحنه.» عروسی اش را گذاشت بعد انتخابات. (شهید حسن محمود نژاد)

۲۴) مهم ترین معیارش برای انتخابات، نزدیکی طرز فکر و منش

نامزدها با مواضع امام و رهبری بود. بین صحبت هایش دنبال

همین می گشت، پیروی عملی از رهبری، کسی که این را داشت

انتخاب اول و آخرش بود. (شهید حاج حسن طهرانی مقدم، رئیس سازمان جهاد

خودکفایی سپاه)

۲۵) خانه که بود با هم می رفتیم، اما وقت هایی که می رفت پای

صندوق، مجبور بود زودتر برود. دم در می گفت «خانوم

سرگرم کارات نشی یادت بره رأی بدی؟» از آن جا هم مدام

زنگ می زد که رفتی رأی بدی یا نه؟ سر به سرش می گذاشتم

که بیا شناسنامه ام رو ببر خودت رأی بده. می گفت «نه خانوم



نمی‌شود. باید خودت بیای.» (شهید مدافع حرم سعید سامانلو)

۲۶) می‌دانستیم برای هر اسمی که داخل صندوق می‌اندازیم، باید روز قیامت جواب بدهیم و برایش دلیل بیاوریم. سر دو راهی که می‌ماندیم، می‌رفتیم سراغ مهدی. ملاک‌های انتخاب دستش بود. می‌گفت «به کسی رأی بده که در خط ولایت فقیه باشه. مردم دار و عاشق خدمت به مردم. توی شرایطی که زیر هجوم فرهنگی غرب هستیم، مسائل فرهنگی رو در نظر بگیره. دغدغه فرهنگ داشته باشه، دغدغه حجاب.» حرف‌هایش را که می‌شنیدیم، هم رأی مهدی می‌شدیم. دیگر خیال‌مان راحت بود. می‌دانستیم از اهلش پرسیده‌ایم، از يك

خبره اهل تحقیق. (شهید مدافع حرم سیدمهدی موسوی)

۲۷) استاندار اول خوزستان بود. در ظاهر مؤمن و متعهد، باطنش را فقط خدا خبر داشت. موشک و هواپیماهای پیشرفته چند میلیون دلاری که شاه خریده بود را با يك جمله که ما تو ایران موش داریم، موشک نمی‌خواهیم پس داده بود. ارتشی‌ها را فرستاده بود خانه. سر بازها را معارف کرده بود. خلاصه داشت با فرش قرمز می‌رفت استقبال صدام. حالا همان آدم شده بود کاندیدای اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری. حسین رفت

دنبال دلیل و مدرک. تمام سندهایی که علیه‌اش بود جمع کرد. نشریه دیواری‌اش که آماده شد، از این و آن قرض گرفت و همه جابخشش کرد. بعد هم از این شهر به آن شهر و سخنرانی علیه استاندار غیراستاندارد خوزستان. چند روز قبل از انتخابات هم رفت لانه جاسوسی و سندهای دست‌نشانده بودنش را در آورد. تلاش‌هایش بالاخره نتیجه داد، وقتی شب قبل از انتخابات، عدم صلاحیت تیمسار مدنی برای نامزدی را همه از تلویزیون شنیدند. (شهید سیدحسین علم‌الهدی)

۲۸) سر جریان انتخابات ۸۸ از مسؤولین و نظام دلخور بودند. غُر می‌زدند که «رأی نمی‌دیم. اینم شد مملکت؟ اون از وضع سیاسی، اینم از وضع اقتصادی.» با باحرف‌های شان‌رامی شنید. می‌گذاشت هرچه مانده توی دل‌شان، بریزند بیرون. بعد با زبان خوش می‌گفت «تو علاقمند به کشورت هستی؟ دوست داری ایران پیشرفت کنه؟ پس نباید به مسائل بزرگ سیاسی مثل انتخابات بی‌تفاوت باشی. اگه شما دغدغه سیاسی دارید و دل‌تون واسه ایران می‌سوزه، قدم اول اینه که باید پای صندوق‌های رأی و اهدافی رو که دارید، با انتخاب یک شخص

یا گروه دنبال کنید.» (شهید مدافع حرم حاج سعید سیاح طاهری) #

منبع: کتاب «اثر انگشت» (خاطرات و وصایای شهدا در موضوع انتخابات)، انتشارات حماسه یاران.

میل سپردان



ماہانہ نوایم
سٹی ٹیلیویژن
Sure We Can